



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱۸/مهر/۱۳۹۶

موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - واجب نفسی و غیره - دوران بین نفسیت

یا غیریت واجب - مقتضای اصل عملی - صورت دوم و سوم

سال نهم

جلسه: ۴

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مقتضای اصل عملی در جایی که شک داریم واجبی نفسی است یا غیره عرض کردیم که سه صورت قابل تصویر است. صورت اول عبارت از این بود که یک واجب نفسی داریم مثل نماز که به فعلیت رسیده است یا از این باب که مطلق است و مقید به شرط و قیدی نیست یا از این باب که اگر مشروط بوده شرط آن محقق شده است. مثلاً نماز مشروط به زوال بوده و الان زوال محقق شده است و واجب دیگری داریم که اصل وجوبش برای ما مسلم است مثل وضو ولی نمی دانیم که نفسی است یا غیره؟ نظر محقق نایینی این شد که اصل برائت اقتضاء می کند واجب دوم که نفسیت و غیریت آن مشکوک است واجب غیره نباشد و آثار واجب نفسی بر آن بار شود.

دو اشکال به این نظر بیان شد: یک اشکال صغروی و یک اشکال کبروی.

اشکالی نیز محقق خوبی به محقق نایینی بیان کردند که این اشکال وارد نبود. بعضی از دوستان راجع به اشکال محقق خوبی و پاسخی که به ایشان داده شد یک ابهامی داشتند که من خلاصه آن را عرض می کنم.

**اشکال محقق خوبی:** اگر شک داشته باشید که وضو واجب نفسی است یا غیره با اصل برائت نمی توان اثبات کرد که وضو یک واجب غیره نیست. زیرا در مقابل این اصل، اصل دیگری قابل جریان است. اصلی که محقق نایینی جاری کردند در مورد اشکال و عدم اشتراط نماز به وضو بود. زیرا گفتند: شک در نفسیت و غیریت در واقع بازگشت به اشتراط و عدم اشتراط دارد و در جایی که شک کنیم آیا شرطی جود دارد یا ندارد اصل عدم اشتراط است. گفتند اقل و اکثر ارتباطی است و اصل برائت اقتضاء می کند عدم شرطیت وضو برای نماز و این که نماز بدون وضو صحیح است. اما در مقابل شک دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از این که شک داریم که آیا وجوب وضو مقید به وجوب نماز است یا خیر؟ شک در تقید و اشتراط وجوب وضو برای نماز. یعنی وضو وجوبش مقید به وجوب نماز می باشد یا خیر؟ اینجا نیز اصل برائت جاری می شود و نتیجه آن این است که وجوب وضو مقید به وجوب نماز نیست. پس اصل برائت در هر دو طرف جاری می شود و با وجود این اصل، دیگر جایی برای آن اصل برائت نیست.

بررسی اشکال محقق خوبی: ( اشکال محقق خوبی تقریباً بر این پایه استوار بود که چون علم اجمالی به وجوب وضو داریم نمی‌توانیم این اصل را جاری کنیم زیرا اگر اصل برائت در یک طرف جاری شود، در طرف دیگر نیز قابل جریان است) پاسخی که به ایشان داده شد این است که به نظر محقق نایینی این علم اجمالی منحل می‌شود به علم تفصیلی و شک بدوی لذا یک طرف علم تفصیلی داریم و در طرف دیگر شک بدوی و در جایی که شک بدوی داریم برائت جاری می‌کنیم.

### صورت دوم

علم داریم به وجوب واجبی مثل نماز، یعنی اصل وجوب نماز به عنوان یک واجب نفسی برای ما مسلم است و یقین داریم واجب دیگری نیز در کار است ولی واجب اول هنوز فعلیت پیدا نکرده و شرط آن هنوز محقق نشده است. مثلاً نماز وجوبش مقید به زوال است ولی هنوز زوال محقق نشده است.

فرق صورت دوم با صورت اول فقط در همین مورد است. در صورت اول فرض این بود که واجبی است که وجوبش به فعلیت رسیده است یعنی اگر مشروط به شرطی بوده، شرطش تحقق پیدا کرده. مثل نماز بعد از زوال؛ در حالی که در صورت دوم فرض مربوط می‌شود به قبل از تحقق شرط همان صورت اول با این تفاوت که هنوز واجب اول به فعلیت نرسیده. یعنی قبل از ظهر می‌دانیم نماز واجب است ولی هنوز وجوبش فعلی نشده است و ظهر که شد وجوبش فعلیت پیدا می‌کند. واجب دیگری نیز وجود دارد به نام وضو، ولی نمی‌دانیم این واجب غیری است یا نفسی؟

اگر واجب دوم وجوبش غیری باشد، معنایش این است که مشروط به شرطی شده که آن شرط هنوز تحقق پیدا نکرده است و وقتی خود نماز به عنوان واجب نفسی بعد از زوال فعلیت پیدا می‌کند قهراً اگر وجوب وضو نیز غیری باشد و به خاطر نماز واجب شده باشد، بعد از زوال فعلیت پیدا می‌کند. پس وجوب وضو نیز فعلیتش بعد از زوال است. اما اگر این وضو نفسی باشد و بخاطر خودش واجب شده باشد نه به خاطر نماز معنایش این است که مشروط به زوال نیست و هم اکنون نیز وجوبش فعلی است. پس شک در نفسیت یا غیریت وضو (واجب دوم)، در واقع شک در اشتراط یا عدم اشتراط وضو به زوال است. به عبارت دیگر زمانی که خود واجب نفسی فعلی نشده و مشروط به شرطی است که بعداً تحقق پیدا می‌کند، و زمانی که هنوز واجب اول فعلی نشده است و در نفسی بودن یا غیری بودن واجب دوم شک کنیم؛ اگر بگوییم واجب دوم وجوبش غیری است معنایش این است که این واجب نیز مشروط به شرطی است که برای واجب اول فعلی نشده است اما اگر بگوییم واجب نفسی است معنایش این است که مشروط به زوال یا شرط واجب اول نیست.

حال در دوران بین اشتراط وضو به زوال، یا عدم اشتراط وضو به زوال، یعنی شک داریم که این واجب ما مطلق است یا مشروط؟ آیا این واجب مشروط به زوال شده یا نشده؟

محقق نایینی می‌فرماید: اصل عملی اقتضا می‌کند که وضو یک واجبی است که مشروط به زوال است. زیرا قبل از زوال شک داریم که وضو واجب است یا نه؟ می‌گوییم تا کنون که یقین داشتیم وضو واجب نبوده، حال شک می‌کنیم که اکنون نیز واجب است یا خیر؟ تعبیر محقق نایینی این است که اصل برائت وجوب آن را نفی می‌کند؛ ولی در بعضی از عبارات کلمه استصحاب استفاده شده که شاید رساتر باشد. به این بیان که می‌گوییم تا کنون که وضو واجب نبود قبل از زوال شک می‌کنیم واجب است یا خیر؟ استصحاب عدم وجوب را می‌کنیم.

محقق نایینی می‌فرماید: «و قد تقدم ان مقتضى الاصل العملى هو الاشتراط للشك فى وجوبه قبل الزوال و اصله البرأئه تنفى وجوبه» زیرا قبل از زوال شک داریم که وضو واجب است یا خیر؟ و اصل برائت وجوب وضو را نفی می‌کند. در بعضی از عبارات از کلمه استصحاب استفاده شده است ولی به طور کلی مطلب معلوم است و محقق نایینی می‌گویند ما مواجه هستیم با شک در وضو که آیا وجوب آن نفسی است یا غیری؟ این شک در واقع بازگشت به این مسئله دارد که آیا این وضو مانند نماز است که مشروط به زوال باشد یا مشروط به زوال نیست. همان طور که بیان شد اصل این است که این وضو مشروط به زوال است و اکنون وضو واجب نیست.

سپس در رابطه با اصل شرطیت وضو برای نماز نیز اصل برائت این شرطیت را نفی می‌کند و نتیجه اصل عملی این است که واجب دوم قیدیت برای نماز ندارد.

به نظر می‌رسد فرمایش محقق نایینی در این صورت خالی از اشکال است.

### صورت سوم

دو واجب وجود دارد که اصل وجوب واجب دوم برای ما معلوم است یعنی یقین به وجوب وضو داریم که ولی در واجب اول شک داریم و نمی‌دانیم آیا واجب اول واجب شده یا نشده یعنی مثلاً در مورد نماز شک داریم. واجب دوم که نفسی بودن یا غیر بودن آن مشکوک است. یعنی نمی‌دانیم این وضو که وجوب آن قطعی است آیا به نحو واجب نفسی واجب شده است یا به نحو واجب غیری. در مورد واجب اول که نماز باشد این محل شبهه است و تردید داریم که اصلاً نماز واجب شده است یا خیر؟ محقق نایینی می‌فرماید: نسبت به واجب اول یعنی چیزی که شک داریم آیا اساساً واجب شده یا خیر، اصل برائت جریان پیدا می‌کند و نتیجه اش این است که واجب اولی واجب نیست و در مورد دومی شک می‌کنیم که آیا واجب دومی «وجب لِنفسه» که واجب نفسی شود یا «وجب لغيره» که واجب غیری باشد، باید اشتغال جاری کنیم و باید اتیان شود. ایشان تعبیر می‌کند به این که چون علم به اجمالی به وجوب آن داریم باید اتیان کنیم از باب توسط در تنجیز. یعنی اصل تنجز این حکم ثابت است. یعنی می‌- دانیم که وضو واجب شده است و وابسته به هیچ شرطی نیز نیست ولی آن چیزی که واسطه در تنجیز است برای ما نامشخص است. ما نمی‌دانیم وجوبش نفسی است یا غیری؟ شک در نفسیت و غیریت یعنی شک در واسطه تنجیز و اصل اقتضا می‌کند که ما این واجب را اتیان کنیم.

### بررسی صورت سوم

این صورت از فرض ما خارج است. زیرا اساساً باید این صور سه گانه را به گونه‌ای تصویر کنیم که در آن چارچوب اصلی بحث قرار بگیرد. فرض اصلی این بود که دو واجب داریم که یکی از آن‌ها نفسی است و در واجب دومی شک داریم که نفسی است یا غیری. در دو صورت اول، این موقعیت برای آن‌ها فراهم بود. هرچند یکی فعلی بود و یکی فعلی نبود، ولی اصل وجوب در آن‌ها مسلم بود. اما این جا مشکل این است که اساساً نسبت به وجوب واجب اول مشکوک هستیم. بنابراین اصلاً بحث دوران بین نفسیت و غیریت معنا ندارد. مثلاً الان می‌خواهیم شک کنیم که این وضو واجب نفسی است یا غیری خب اگر غیر باشد آن واجب دیگر کجاست؟ یک غیری باید باشد که این نسبت به آن وجوب پیدا کند. وقتی شما در مورد آن غیر اصلاً شک دارید که آیا وجود دارد یا ندارد دیگر دوران بین نفسیت و غیریت این واجب معنا ندارد. چگونه زمانی که اصل واجب اول مشکوک است، احتمال غیر بودن واجب دوم را برای واجب اول بدهیم.

نتیجه بحث در صورت سوم: چون اصل تصویر این صورت محل شبهه و اشکال است، لذا دیگر فرمایش محقق نایینی و جریان اصلی که ایشان گفته معنا ندارد.

لقائل ان یقول: در صورت دوم نیز این اشکال وجود دارد زیرا وقتی واجب فعلی نباشد چه فرقی با صورت سوم می کند؟ قلت: در صورت دوم درست است که قبل از شرط هنوز واجب فعلیت پیدا نکرده و اکنون وجوبی در کار نیست ولی بالاخره یقین داریم که زوال تحقق پیدا می کند و این وجوبش محقق خواهد شد. پس به طور کلی مقتضای اصل لفظی و مقتضای اصل عملی در دوران بین نفسیت و غیریت یا شک در نفسیت و غیریت واجب معلوم شد.

محقق خراسانی به مناسبت دو بحث دیگر مطرح کرده اند که محقق نایینی آن را به عنوان تنبیه آورده اند.

«الحمد لله رب العالمین»